

## درفراداشت شاعر جمهوری شورایی مونیخ

رامین جوان

اریش موزام در ششم آوریل ۱۸۷۸ در برلین و از پدر و مادری یهودی و داروخانه‌دار متولد شد. پس از مهاجرت خانواده به لوبک در آن شهر بزرگ شد اما در سال ۱۹۰۱ به برلین بازگشت و دوره‌ی کارآموزی داروخانه‌داری را در آنجا به پایان برد. در برلین با یک جمع ادبی ناتورالیست آشنا شد که بر بیان رئالیستی هنر تاکید داشته و این گرایش را تبلیغ می‌کردند، مانند گروه محله‌ی فریدریش هافن برلین که در «جامعه-ی نو» پیرامون برادران «هارت» گرد آمده بودند. «گوستاو لانداور» آنارشیست کمونیست در این زمان ایده-ی «زیستگاه»<sup>۱</sup> را تبلیغ می‌کرد و در نوشتاری با عنوان «از ترشح تا تجمع»<sup>۲</sup> (یکی از نخستین آثار قلمی آنارشیستی به زبان آلمانی) تاثیر به سزایی بر موزام برجای نهاد.

با دوست و نخستین شریک زندگیش «یوهانس نول» بین سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۹ به سوئیس، ایتالیا و فرانسه سفر کرد. در پی اقامت در کمون گیاهخواران و طبیعت‌گرایان در «مونت وریتا» در نزدیکی «آسکونا» از نظریات خودخواهانه‌ی خود مبنی بر «راهزنی اخلاقی با تکیه بر ارواح، عرفان خدایسندانه و طبیعت‌گرایی صرفه‌جویانه» فاصله گرفت. به جای پی‌گیری نظریه‌ی «زیستگاه» لانداور به زندگی کولی‌وار هنری و لمپن‌پرولتاریای روی آورد که - با توجه به ادغام تقریباً کامل طبقه‌ی کارگر متشکل شده در حزب سوسیال دمکرات که از دست یازیدن به هرگونه عمل انقلابی خودجوش ناتوان شده بود - به گونه‌ای ایده-آلیستی آن را حتا به حامل یک جامعه‌ی نوین بدل نمود: «جنایتکاران، راهزنان، فاحشه‌گان و هنرمندان» این است زندگی کولی‌وار، فرهنگ جدیدی که راه می‌نماید. با این نگاه و در این محله بود که وی پس از پایان سفرهایش در ۱۹۰۹، محله‌ی بوهمی «شوایینگ» را در شمال مونیخ بنا نهاد.

### دخترک داغ

در این زمان «صحرا» (۱۹۰۴) و «حفره» (۱۹۰۹) دو دفتر شعر از وی منتشر گردید، همچنین «تازه متاهلین» (۱۹۰۹) یک نمایشنامه برای تئاتر که تحت تاثیر «فرانک وده‌کیند» در مورد «عشق آزاد» نوشته

1 - Siedlungs-idee

2 - Von der Absonderung zur Gemeinschaft

بود. با این آخری خود موزام، اشتربندبرگ و سایر نویسندگان بوهمی به گونه‌ای پدرسالارانه رفتار می‌کردند: با وجود یک جنگ قلمی پیشین در مورد مسئله‌ی همجنس‌گرایی، در سال ۱۹۰۳ موزام دعوتنامه‌ای برای تاسیس روزنامه‌ای که هرگز راه‌اندازی نشد، خطاب به «پائول شیربارت» شاعر در مورد یک همکاری احتمالی نوشت: «زنان و به ویژه طرفداران حقوق زنان حق ورود ندارند». حتی در خاطرات خود «نام‌ها و افراد» همچنین در برخی اشعار و در دفتر یادداشت‌هایش برای زنان از واژه‌ی «دخترک داغ» یا «جامد جسمانی» (جدایی میان جسم و روح) استفاده می‌کرد (هوبرت وان دن برگ؛ موخره برای «یادمان غیرسیاسی» انتشارات ناوتیلوس، هامبورگ ۱۹۹۹ ص ۲۰۵).

او گروه آنارشویستی خود موسوم به تی.آ.تی را البته در ارتباط با «اتحاد سوسیالیستی» لاندور سازمان داد اما به جای نظریه‌ی زیستگاه، او به تبلیغ نظریه‌ی «ترک کلیسا» و فرار از ارتش روی آورد و کوشید تا برای فعالیت‌های لومپن‌پرولتاریا طرحی مدون آماده سازد که موفق‌ترین آنها تظاهرات کارگران ساختمانی بیکار طی سال‌های ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ بود. در مجله‌ی خود به نام قایل - که او را نه قاتل برادر، بل نخستین انسان شورشی توصیف می‌کرد- از ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴ (همچنین از ۱۹۱۸ تا ۱۹۱۹) کوشید تا نظریات التقاطی خود را که معجونی بود از استقلال‌طلبی فردی و کمونیسم آنارشویستی تبلیغ و ترویج کند. «قایل» مثل خود موزام - یک نشریه‌ی سازمانده نبود که به صورت جمعی ویرایش و منتشر گردد بلکه خارج از چارچوب تمامی نهادها و گرایش‌های آنارشیست به صورت «نشریه‌ی یک نفره» منتشر و به شیوه‌ای تهاجمی از این خصوصیت آن دفاع می‌شد: «همکاری با این نشریه ممنوع! تمامی نوشته‌ها از قلم ناشر».

### در مقابله با اپورتونیسیم

مشهورترین شعر او که در سطح جهان از سوی جنبش‌های آنارشویستی همواره بازخوانی می‌گردد (نگاه کنید به فیلم «قتل سرخ» ساخته پتر زادک در مورد جمهوری شورایی مونیخ) شعری است به نام «انقلابی» سروده در ۱۹۰۷، یک وداع موفق با اپورتونیسیم حاکم بر سوسیال دمکراسی که نقش کلیدی آن را در رخ- دادهای ۱۹۱۸/۱۹ تحت‌الشعاع قرار داد:

روزی یک انقلابی بود

که شغلش تمیز کردن لامپ‌ها بود

به راه انقلابی کشیده شد

همراه با عده‌ای انقلابی

و فریاد زد: من انقلاب می‌کنم

و کلاه انقلاب را

روی گوش چپ خود کشید

قیافه‌اش بسیار خطرناک شد

انقلابیون ما گام نهادند

در وسط خیابان، وسط

جایی که او همیشه با خرسندی

لامپ‌های گازی آن را تمیز می‌کرد

برای آنکه آنها را از خیابان بردارند

انقلابیون تیرهای چراغ گاز را

از میان سنگفرش خیابان درآوردند

تا با آنها سنگر بسازند

اما انقلابی ما فریاد زد:

من تمیز کننده‌ی لامپ‌ها هستم

این لامپ‌های زیبای روشنی بخش

لطفاً، لطفاً به آنها دست نزنید

اما انقلابیون خندیدند

و ناله‌ی تیرهای چراغ بلند شد

انقلابی ما نالان و آرام سر در گریبان کشید

از آنجا دور شد و به تلخی گریست

از آن پس در خانه ماند

و در آنجا کتابی نوشت:

«چگونه باید انقلاب کرد  
و لامپ‌ها را هم تمیز نمود»

## از جنگ تا جمهوری شورایی

با آغاز جنگ جهانی اول در آگوست ۱۹۱۴ موزام برای مدتی کوتاه، اما تعیین کننده، اجازه داد که جاذبه‌ی ناسیونالیسم او را به سوی خود بکشاند: او ناگهان دید که بیگانگان وحشی وطنش را تهدید می‌کنند، لذا طی یک «مانیفست آنارشستی» که در کافه اشتفانی واقع در محله‌ی شواینگ مونیخ تنظیم گردید، دفاع از آلمان را به عنوان «سرزمین پدری» مورد تمجید و تایید قرار داد. انتقادهای تند مشتریان دائمی کافه همچون شریک زندگیش «گوستاو لانداور» و دیگرانی همچون «اسکار ماریا گراف» یا «فریتز پمفرت» ناشر نشریه‌ی اکسپرسیونیستی «آکسیون» خیلی زود او را به موضع ضدیت با جنگ باز گرداند. تا ۱۹۱۶ وی در موضع ضدیت با ملیتاریسم قرار داشت و به طور قاطع از نظرات آنتی‌میلیتاریستی دفاع می‌کرد و هر روز بیشتر تحت تاثیر نظرات سوسیالیستی و چپ‌های رادیکال بیرون از سوسیال دموکراسی مخالف جنگ قرار می‌گرفت. تمامی تلاش‌های او برای ایجاد نزدیکی و وحدت عمل میان چپ‌های رادیکال برمن که پیرامون «پائول فرولیش» گرد آمده بودند و گروه «اسپارتاکوس» برلین به رهبری «فرانس مرینگ»، «کارل لیبکنشت»، «روزا لوکزامبورگ» و «سوسیالیست‌های انترناسیونالیست آلمان» به رهبری «کارل رادک» بی‌ثمر ماند - درست مثل تلاش‌هایی که کمی بعد در «جمهوری شورایی مونیخ» برای میانجی‌گری میان «شورای کارگران آنارشست» و «حزب کمونیست آلمان» (که بنیان‌گذاری آن به سال ۱۹۱۷ برمی‌گشت) به شکست انجامید.

در هفتم آوریل ۱۹۱۹ اعلامیه‌ی مشترکی از سوی گوستاو لانداور و موزام پیرامون تشکیل «جمهوری شورایی بایرن» منتشر گردید. هرچند حزب کمونیست در ابتدا با آن همکاری نکرد و به همین جهت پایه‌ی جمهوری شورایی بسیار ضعیف ماند، موزام تمامی تلاش‌های خود را متوجه انتخابات شوراهای نمود که در ۱۱ آوریل برگزار گردید. مشروعیت شورا نه با کارگران فصلی، بل توسط اکثریت کارگران صنعتی می‌بایست تامین می‌شد. اما این تنها به صورت یک آرزو باقی ماند. هرچند بخشی از شوراهای کارخانه‌ها حمایت خود را از آن اعلام داشتند، اما، شوراهای وابسته به حزب کمونیست از هرگونه پشتیبانی دریغ نمودند. موزام نمی‌دانست که مرکزیت حزب در برلین به «اویگن لوین» ماموریت داده است که از ابراز همبستگی گروه‌های محلی حزب با طرفداران آنارشست‌ها در مونیخ جلوگیری کند.

در ۱۲ آوریل ۱۹۱۹ یک گروه کماندویی نظامی که با قطار از بامبرگ محل اقامت هوفمن، سوسیال دمکرات مخالف رژیم- به مونیخ آمده بود موفق شد موزام و یا عضو دیگر شورا را دستگیر کند. خطر کودتا خوشبختانه توسط حزب کمونیست که تمامی نیروی ملیتانت خود را به میدان آورده بود، خنثی شد. نیروهای هوفمن توانستند زندانیان را فراری داده و با خود به بامبرگ برند. احتمالاً همین امر موزام را از مرگ نجات داد زیرا حزب کمونیست با ایجاد جمهوری شورایی دوم، امکان هرگونه فعالیت و خودنمایی را از مخالفان خود سلب کرد. هنگامی که مونیخ در دوم مه توسط نیروهای «فرای کورپس»<sup>۱</sup> به تصرف درآمد و در حدود یکهزار نفر کشته شدند، لانداورچهره برجسته کمونیست های آزاخواه یا لیبرتر در میان کشته شدگان بود. موزام اما تنها به ۱۵ سال حبس محکوم شد، در ۱۳ آوریل به آنزباخ منتقل و بعدها در زندان «نیدر شونه فلد»<sup>۲</sup> اسکان داده شد، اما در ۱۹۲۴ بر اساس حقوق بشر ساخته و پرداخته‌ی هیتلر، پیش از موقع آزادی خود را به دست آورد.

در زندان دفتر شعر «زمین سوزان» (۱۹۲۰)، یک مجموعه از نوشتارهای جدلی و مانیفست‌ها، «هشدار» (۱۹۲۵)، یک سری تسویه حساب‌های قلمی «از آیزنر تا لوینه» (۱۹۲۰) و «دram «یهودا»» (۱۹۲۱) که در آن به نظر او مهم‌ترین درس جمهوری شورایی، لزوم همکاری با حزب کمونیست بود که تمامی تلاش‌های او در این راه به شکست انجامیده بود.

### یهودا به مثابه زیرساخت جمهوری شورایی

از «یهودا» می‌توان به یک تجزیه و تحلیل دقیق رسید. هرچند که این نوشتار به اعتصابات کارگری می‌پردازد اما حاوی تجربیات موزام از انقلاب و دوران جمهوری شورایی در آلمان است. اودراین پیس بسیارزبیا دو شخصیت متفاوت را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد: روشنفکری به نام «زی‌بالد»<sup>۳</sup> به مثابه نماینده‌ی انقلاب بدون خشونت و «شنک»<sup>۴</sup> یک کارگر بیمار ریوی عقده‌ای با گرایش دست یازیدن به اکسیون های خشونت‌بار. در شخصیت «زی‌بالد» تجربیات گوستاو لانداور و ارنست توللر جریان دارند و این آخری یکی از معدود آنارشیست‌هایی بود که خود را در اختیار جمهوری دوم قرار داد و سرانجام به عنوان فرماندهی ارتش در مقابل خواست حزب کمونیست، که بر آن بود تا این نیروی ناتوان و بی‌چشم‌انداز را به میدان جنگی زودرس، خونین و بی‌هدف بکشاند، ایستادگی کرد.

۱- Freikorpsgruppen نیروهای شبه نظامی داوطلبی که به طور عمده وظیفه‌ی سرکوب کمونیست‌ها را بر عهده داشتند.

۲- Niederschönefeld

۳- Seebald

۴- Schenk

تولر که بر خلاف او یکن لوین توانست از حکم اعدام خود به کمک دفاعیات ماکس وبر رهایی یابد، دوران حبس را در کنار موزام در زندان نیدرشونه فلد گذراند. درام‌های تولر نیز که در شمار پراجراترین پیس‌ها در جمهوری وایمار به شمار می‌رفتند به مسئله‌ی کلیدی لزوم خشونت یا پرهیز از آن می‌پرداختند. «شنک» که در نمایشنامه‌ی «یهودا» در مقابل زی‌بالد قرار می‌گیرد شخصیتی فناتیک داشته و در واقع موضع حزب کمونیست آلمان را نمایندگی می‌کند. او می‌کوشد حقانیت این شعار را اثبات کند که «چگونه می‌تواند آنچه به انقلاب خدمت می‌کند جنایت باشد؟» اما شخصیت زی‌بالد نیز توسط موزام تحریف می‌شود: بیزاری او از خشونت، توسط شنک با این پرسش روبرو می‌شود که «آیا اگر همه گناهکار شوند، باز بی‌عدالتی است؟» و او پاسخ «آری» می‌دهد. سرانجام شنک با تزن‌دورف، رئیس پلیس همکاری می‌کند زیرا هر دو، به دلایل کاملاً متضاد، علاقمند هستند که تظاهرات اعتصابیون به خون کشانده شود. تزن‌دورف به شنک ۵۰۰ مارک پول می‌دهد که او نیز میان متواریان تقسیم می‌کند، با این قرار که زی‌بالد را به سبب محبوبیتی که دارد، حین تظاهرات دستگیر و بدین ترتیب تظاهر کنندگان را تحریک به خشونت نمایند. در یک رویارویی تعیین کننده، شنک دست خود را بر شانه‌ی زی‌بالد می‌گذارد به نشانه‌ی آنکه می‌خواهد وی را به پاسگاه پلیس ببرد.

با شخصیت شنک در قالب یهودای آماده‌ی خیانت در برابر زی‌بالد، مسیح منزّه، موزام بر آن است تا در چهره‌ی یک کارآکتر سوم لرخاریوف روس- نظر خودش، یعنی کاربرد مشروط قهر در شرایطی مشخص ضروری اما با پرهیز از فناتیسیم را مطرح سازد که توضیحی هم در باره‌اش نمی‌دهد. البته در آن مقطع زمانی می‌توان نگاه او را به تأسی و حمایت او از نظریه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا، پیروزی انقلاب اکتبر و سنت انقلابی بلشویسم نسبت داد زیرا در آن زمان وی به شدت از جمهوری شورایی در روسیه پشتیبانی می‌کرد. به همین سبب اثر خود به نام «از آیزنر تا لوین» را به لنین تقدیم کرد (زیرنویس: برای شناساندن ابتکار خلاقانه‌ی جمهوری شورایی روسیه، به دست رفیق لنین) و به مناسبت مرگ وی در ۱۹۲۴ مصیبت‌نامه‌ای سرود:

*ناله کنید ای سوت‌های کارخانه‌ها / ناله کنید ای دودکش‌ها / ... / لنین مرده است. پاس بدارید آنچه را او آفرید.*

بعدها او دلیل سرودن این قطعه را به خاطر اقامت خود در زندان و ناآگاهی از آنچه که در روسیه بر سر آنارشیست‌ها آورده شد بیان کرد.

این که این عذر موجه باشد، به دو دلیل مورد تردید است: در دوره‌ی اقامت در زندان، زمان کوتاهی در سال ۱۹۱۹ موزام عضو حزب کمونیست بود، اما در همین سال هنگامی که حزب در برابر چپ افراطی موضع مخالف گرفت، از آن کناره‌گیری نمود - چنان می‌نماید که اطلاعات از دیوارهای زندان او می‌گذشتند. دوم آنکه نخستین آنارشیست‌های روسیه (شاپیرو، برکمان و اِما گلدمن) از ۱۹۲۱ در برلین اقامت داشتند و به رفقای آلمانی خود در مورد شورش ملوانان کرونشتاد و سرکوب آنان به ویژه توسط لنین و تروتسکی گزارش می‌دادند.

بدین ترتیب موزام پس از آزادی از زندان در ۱۹۲۴ نیز در استراتژی خود مبنی بر همکاری با حزب کمونیست به ویژه در ارگان کمک به زندانیان موسوم به «کمک‌های سرخ بین‌المللی» که در ۱۹۲۵ به آن پیوست ادامه داد. وی کوشید - علیرغم انتقادات رفقای آنارشیست خود - تا این ارگان را به یک نهاد فراحزبی و متعلق به تمامی جریان‌های چپ بدل سازد و تنها هنگامی که در ۱۹۲۹ «پرچم سرخ» (ارگان انجمن) به طور علنی به تبلیغ برای کمیته‌ی مرکزی حزب اقدام کرد، از آن استعفا داد.

### قتل توسط نازی‌ها

هنگامی که موزام در ۱۹۲۵ پس از آزادی از زندان به برلین آمد با استقبال پرشکوه انبوه کارگران مواجه شد. با انتشار «یهودا» بر شهرت او افزوده گشت: این اثر بلافاصله پس از اتمام، از سوی «تئاتر خلقی کارگران مانهایم» به روی صحنه رفت، ۱۹۲۲ در تئاتر پرولتری نورنبرگ و در ۱۹۲۷ به مناسبت ۵۰ سالگی نویسنده در برلین به اجرا درآمد. موزام در این زمان در شورای تئاتر شاغل بود. او نوعی از گرایش هنری را نمایندگی می‌کرد که نگاه به رئالیسم اجتماعی یا سیاسی داشت و دیگرانی همچون برتولت برشت و اریش واینرت بعدها در آن شهرت یافتند. این که اینان به شهرت دست یافتند و موزام نه، نه به دلیل محتوای آنارشیستی پیس‌های او از قبیل رسوایی قضایی در محاکمه‌ی آنارشیست‌های ایتالیایی «ساکو» و «وانزتی» شهدای جنبش کارگری در آمریکا بود که موزام آن را در درام «حق ویژه‌ی حکومتی»<sup>۱</sup> سوژه‌ی نوشته خود قرار داد (و در ۱۹۲۸ در پسکاتور به روی سن رفت).

در پی استعفا از نهاد «کمک‌های سرخ بین‌المللی» یک گروه آنارشیستی را در برلین پایه‌گذاری کرد و در یک نهاد متعلق به نویسندگان چپ تحت نام پوششی «حمایت از نویسندگان آلمان» به کار مشغول شد. از

۱ - Staatsräson

۱۹۲۶ بار دیگر اقدام به انتشار نشریه‌ای یک نفره به نام «هشدار»<sup>۱</sup> نمود که در آن به طور فزاینده نسبت به رشد چشمگیر «ناسیونال سوسیالیسم» هشدار می‌داد تا سرانجام در ۱۹۳۱ به دلیل ضعف مالی انتشار آن متوقف شد. آخرین تلاش نومیدانه‌ی او برای نزدیک ساختن حزب سوسیال دمکرات و حزب کمونیست در چارچوب جبهه واحد کارگری، مانند تمامی تلاش‌های مشابه، به شکست انجامید. در ۱۹۳۲ موفق شد جهان‌نگری خود را در نوشتاری با عنوان «رها سازی جامعه از دولت. کمونیسم آنارشیستی چیست؟» را منتشر سازد.

به دلیل ضعف مالی موزام نتوانست در پی به قدرت رسیدن نازی‌ها راه تبعید در پیش گیرد. یک روز پیش از آتش‌سوزی رایش تاگ (پارلمان آلمان) وی بلیطی به مقصد پراگ به دست آورد. در آن شب ۲۷ فوریه ۱۹۳۳ میهمان رفیق آنارشیست خود آگوستین سوشی بود که او را از رفتن به خانه منع می‌کرد، اما موزام می‌خواست که با همسر خود کرسنتیا وداع کند. ساعت پنج و نیم صبح بود که توسط نازی‌ها دستگیر شد در حالی که قطار، راس ساعت هشت حرکت می‌کرد. آنچه که سوشی بعدها در زندگینامه‌ی او در سال ۱۹۳۴ در بارسلون نوشت غیر قابل ذکر است: از راه پر رنج زندان‌های موآبیت، اشپاندائو، پلوتزنزه و اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها در زونن‌برگ، براندن‌بورگ، اورانین‌بورگ که در این آخری سرانجام در روز ۱۰ ژوئن ۱۹۳۴ از آنجا که هم از تباریهودی وهم کمونیست آنارشیست بود توسط اس‌اس در یک توالت صحرایی به دار آویخته شد. کرسنتیا موفق شد با میراث کتبی موزام به پراگ و از آنجا به مسکو بگریزد. اما از آنجا که مخالف ضد انقلاب استالینیستی بود در ۱۹۳۶ به عنوان «جاسوس تروتسکی» به زندان و کار اجباری محکوم شد، راه رنج او نیز ادامه یافت: از زندان‌های کمیساریای خلق تا اردوگاه کار اجباری استالینیستی. بعد از تحمل شکنجه، آزار و اذیت فراوان در آخر توانست در سال ۱۹۵۵ بدون اجازه فعالیت سیاسی مجدد به آلمان شرقی یا دقیق‌تر به جمهوری به ناراست دموکراتیک آلمان بازگردد.

۲۷،۰۶،۲۰۱۵